

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلٍ مَعَهُ رَيْثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَبُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا صَعَفُوا وَ مَا اشْتَكَاؤُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»
و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.

[آل عمران/ ۱۴۶]

ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت مقدس منتسبیم؛ ولی باید دانست که طرفدار اسلامیم به معنای ساده‌ی آن (انما المومنون اخوه). یعنی می‌گوییم در این موقع که تشتت کلمه و اختلاف اسلامیان، مسلمانان را به دست دشمن عمومی، ذلیل و زبون کرده، نباید مسلمانان برادر کشی کنند و به نام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی به جان هم افتاده و مجال استفاده را به دشمن عمومی بدهند.

روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۸، ص ۲



شهید میرزا کوچک خان، نهضت جنگل و مغالطات شبه تاریخی

در پاسخ به شبهه رابطه میرزا کوچک با کمونیست‌ها

دکتر مظفر نامداری

برای فهم عمیق و دقیق قیام میرزا کوچک و نهضت جنگل، مانند مطالعه هر جریان و جنبش اجتماعی و سیاسی، باید مواظب دام‌های مغالطاتی که اغلب متون شبه تاریخی از طریق دام‌گستری این مغالطات، مخاطب خود را شکار می‌کنند، باشیم. از جمله این مغالطات؛ مغالطه مفهوم‌پریشی، مغالطه زمان‌پریشی، مغالطه مکان‌پریشی، مغالطه قالب‌پریشی، مغالطه متن‌پریشی و سایر مغالطاتی است که خواننده متون تاریخی را از درک دقیق و عمیق تاریخ دور می‌کند. در این یادداشت تلاش می‌کنیم کاربرد یکی از این مغالطات را که دشمنان نهضت جنگل و دشمنان شخص میرزا کوچک، در نوشته‌های خود تکرار می‌کنند را به شکل اجمالی در تاریخ‌نگاری نشان دهیم. بی‌تردید برای هر بند از این یادداشت می‌توان از مستندات به جا مانده از نهضت جنگل و تاریخ ایران دلایل آشکاری ارائه داد که در جای خود باید به تفصیل به آنها پرداخت.

نهضت جنگل و مغالطه مفهوم‌پریشی

در مغالطه مفهوم‌پریشی، پژوهشگر با تصویری که امروز از مفاهیم دارد، سراغ تاریخ می‌رود و بار معنایی امروز مفاهیم را به دوران مورد بررسی تحمیل می‌کند؛ در حالی که می‌دانیم مفاهیم، تحت تاثیر زمان و عملکرد انسان‌ها و جغرافیای مختلف انسانی با فرهنگ‌های متفاوت، ممکن است معنای اولیه خود را از دست دهند و یا تغییراتی در آنها بوجود آید که معنای امروز آن با دیروز مغایر باشد. اغلب مفاهیم تاریخی و اجتماعی چنین شرایطی دارند و گرفتار بار معنایی متفاوت در فرآیند تحولات تاریخی و فرهنگی می‌باشند. به عنوان مثال می‌توان به مفهوم استعمار اشاره کرد. ریشه استعمار در ادبیات قرآنی به معنای عمران و آبادانی است و نه تنها واژه منفوری نیست، بلکه خداوند متعال سفارشات موكدی به عمران و آبادانی دارد. تمام دولت‌هایی که امروزه دولت‌های استعمارگر نامیده می‌شوند،



... ادامه از صفحه قبل

ولی میرزا قبول نکرد. نماینده انگلیس گفت من می‌روم و ۱۴ روز در کلکته هند هستم، فکر کن اگر رأیت عوض شد به من اطلاع بده، اگر قبول نکردی انگلیس دست بردار نیست و رذل‌ترین مردم را مسلط بر مردم ایران می‌کند. میرزا پس از رفتن وی می‌گوید: «کدام شیر پاک نخورده‌ای را اگر بیاورند و این معاهده را با او انجام دهند، که منظور ایشان رضا خان است و بعدها این معامله را با رضاخان انجام دادند.»

آزادگی، سلحشوری، مجاهدت، غیرت دینی و مردم‌داری، در طول زندگی سراسر مجاهدت سردار شهید جنگل او را به عنوان یک مشعل فروزان مقابله با استعمار و استثمار مطرح کرده است.

ضمن تشکر از دست‌اندرکاران برگزاری «نشست بازخوانی استکبار ستیزی روحانیت و مقاومت اسلامی در نهضت میرزا کوچک جنگلی» در قم، یاد رشادت‌های سردار جنگل و سلحشوران نهضتش را گرامی می‌دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

قم المقدسه

عباس محفوظی

۲۴ آذر ۱۴۰

۱. دکتری علوم سیاسی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

انگلیسی‌ها و کسانی که پشت سر رضاخان، پشتوانه کودتای سیاه بودند، به راه انداختند.

دوم: ماهیت الحادی و توتالیتری مرام کمونیستی تا به آن روز در دنیا شناخته نشده بود و بسیاری از متفکران و روشنفکران

خُفیه‌نویسان روس و انگلیس و اغلب کسانی که از قیام میرزا کوچک خان و نهضت او و یا شخصیت روحانی وی دل خوشی ندارند تلاش می‌کنند با استفاده از این مغالطه، تصویری وارونه از اهداف، آرمان‌ها و مقاومت‌های میرزا و نهضت جنگل در مقابل انگلیس و روس و سایر غرب‌پرستانی که دل در گرو بیگانه داشتند، ارائه دهند. یکی از این وارونه‌گویی‌ها، درباره رابطه میرزا کوچک خان با کمونیست‌ها و حضور کمونیست‌ها در مراحل پایانی نهضت جنگل است.

اروپایی که با نظام سرمایه‌داری مخالف بودند، مروج این مرام بودند. مرام بلشویکی در این دوران، مترادف بود با شعار عدالت، آزادی از چنگال استعمار و دفاع از مردمان مظلوم و محروم و ده‌ها شعار شبیه به این، که مطلوب و مورد نظر بسیاری از عدالت‌خواهان جهان بود. سال‌ها بعد و پس از عملکرد نظام کمونیستی شوروی - علی‌الخصوص در دوران جنایات استالین - این مرام، مورد نفرت مردم قرار گرفت و ماهیت دروغین شعارهای فریبنده آن مشخص شد. میرزا بر اساس کدام مستندات عقلی و تاریخی، باید پیش از همه، ماهیت الحادی و دروغین کمونیست‌ها را می‌شناخت؟

سوم: کمونیست‌ها به محض اینکه در روسیه قدرت را به دست گرفتند، اعلام کردند که تمام قراردادهای دولت تزاری قدیم که ماهیت استعماری دارد با کشورهای دیگر از جمله ایران ملغی می‌گردد. ملت ایران که سال‌ها در زیر سیطره نفوذ روس تزاری و انگلیس، استقلال، آزادی و تمامیت ارضی خود را در خطر می‌دید، از این اقدام مسرور شد و دولت کمونیستی شوروی محبوبیتی در ایران پیدا کرد. شهید میرزا کوچک فکر می‌کرد با توجه به از هم‌پاشی عثمانی‌ها و سخت شدن تهیه اسلحه و مهمات برای مقابله با اشغالگران انگلیس، دولت

ابتدا در جوامع مسلمانان و سایر جوامع با شعار عمران و آبادانی وارد شدند و پس از سیطره بر جان، مال، ناموس و ذخایر کشورها، مردم این جوامع را به بردگی بردند. بنابراین واژه استعمار، به مرور زمان به خاطر عملکرد دولت‌های متجاوز، معنای منفوری پیدا کرد. بدیهی است پژوهشگران اهل مغالطه اگر بخواهند به جنگ قرآن و اسلام بیایند، می‌توانند از بستر معنایی این واژه جار و جنجال بر پا کنند که اسلام استعمار را تایید و تقدیس کرده است و از این طریق، دین اسلام را در اذهان مردم تخریب کنند. واژه‌هایی مثل آزادی، عدالت، خدمت، خیانت، مقاومت، مبارزه و صدها واژه که در تاریخ ملت‌ها ممکن است مقدس باشند، در معرض چنین تغییرات معنایی می‌باشند. این یکی از کمینگاه‌های فهم غلط تاریخ است.

خُفیه‌نویسان روس و انگلیس و اغلب کسانی که از قیام میرزا کوچک خان و نهضت او و یا شخصیت روحانی وی دل خوشی ندارند تلاش می‌کنند با استفاده از این مغالطه، تصویری وارونه از اهداف، آرمان‌ها و مقاومت‌های میرزا و نهضت جنگل در مقابل انگلیس و روس و سایر غرب‌پرستانی که دل در گرو بیگانه داشتند، ارائه دهند. یکی از این وارونه‌گویی‌ها، درباره رابطه میرزا کوچک خان با کمونیست‌ها و حضور کمونیست‌ها در مراحل پایانی نهضت جنگل است. در حالی که با اندک آشنایی با شخصیت میرزا و نهضت جنگل می‌توان پی برد که با توجه به دلایل زیر، این یک مغالطه مفهوم‌پریشی است:

اول: آغاز نهضت جنگل از شهریور ۱۲۹۴ ش یعنی حدود یک سال و یک ماه پس از آغاز جنگ جهانی اول اروپائیان، در مرداد ۱۲۹۳ ش و اشغال ایران توسط روس و انگلیس و عثمانی است. جنگ اول اروپائیان، چهار سال طول کشید و در پایان جنگ اول، حکومت تزاری روسیه سقوط کرد و دولت ملی سوسیال دموکرات الکساندر کرنسکی روی کار آمد. کمونیست‌ها با ایجاد بلوا و آشوب و اغتشاش و ناآرامی پس از چند ماه، دولت کرنسکی را ساقط و کمونیسم در روسیه حاکم شد. سر و کله کمونیست‌های ایرانی در سال ۱۲۹۹ ش یعنی پس از پنج سال از آغاز نهضت جنگل پیدا شد. بنابراین این ادعا که نهضت جنگل از اساس دنبال مرام کمونیستی بود، یک مغالطه آشکار و یک دروغ تاریخی است که عموماً

کدام سابقه درخشان، بلشویسم لنین و استالین در ایران را. در بهمن ۱۳۲۴ ش. که بسیاری از همفکران لنین و استالین و یاران قدیمی وی در حزب دموکرات، به فکر تجزیه آذربایجان و کردستان ایران بودند، در نشریه پیام نو، مقاله‌ای با عنوان «لنین بزرگ» می‌نویسد و انقلاب سوسیالیستی شوروی را می‌ستاید؟! چگونه او مدعی می‌شود که طرحی که لنین ریخت و استالین و یاران وی آن را به جامعه بردند، مدلی داشت که تئوری انقلابی مارکسیسم و لنینیسم می‌تواند با زندگی توده‌های بشری مطابقت کرده و یک قوه مفید و حقیقی باشد!

ملک‌الشعراى بهار و همفکران او در دورانی که میرزا کوچک خان برای استقلال ایران و بازگشت دولت ملی و قانون اساسی در کوه و دشت و جنگل در گرما و سرما مبارزه می‌کرد، آنچنان مست تئوری استبداد منور بودند که از مطالعه کتاب نهضت جنگل، فقط یک صفحه به آخر رورق زدند و چشمان خود را در مقابل بقیه اوراق این کتاب قطور و عظیم بستند.

خفیه‌نویسان انگلیس در ایران، که داعیه سواد تاریخی دارند، چرا امروزه با استفاده از انواع مغالطات تاریخی می‌خواهند تمام شخصیت‌ها و جریاناتی که در مقابل مطامع استعماری انگلیس، روس، آمریکا و اذنان آنها ایستادند و جانانه از استقلال و آزادی و تمامیت ارضی ایران دفاع کردند و جان شریف خود را در راه پیمان با جانان فدا کردند را بدنام کنند؟! چرا به همان میزانی که اهتمام می‌ورزند و از پستوهای تاریخ، هر روز سندی بیرون می‌کشند برای بدنام کردن شخصیت‌هایی مثل شهید آیت الله شیخ فضل‌اله نوری، شهید میرزا کوچک خان جنگلی و سایر شهدای آزادی وطن از سیطره روس و انگلیس و آمریکا و اسرائیل و اروپا، چرا چشم بصیرت برای دیدن صدها سند همفکران و هم‌مشریان خود با دشمنان را ندارند؟ باید از آنها پرسید که علت بغض و کینه آنها از شخصیت‌های جبهه مقاومت در مقابل سیاست‌های تجاوزطلبانه غرب چیست؟

جدید شوروی - نه مرام کمونیسم - که هم‌مرز با ایران بود، می‌تواند ایران را در مبارزه با استعمار انگلیس کمک کند؛ لذا ابتدا دل به یاری شوروی و نیروهای هوادار او بست، اما بیش از یک سال که از این همکاری نگذشت، مخصوصاً پس از نشست کمونیست‌ها در بندرانزلی در خرداد ۱۲۹۹ ش، پی به اهداف استعماری و مرام فاسد و الحادی دولت شوروی و طرفداران وی در ایران برد. نامه‌های متعدد میرزا کوچک به صادق کوچک‌پور - یکی از فرماندهان نهضت جنگل - در اسفند ۱۲۹۹ ش، و نامه به لنین رهبر شوروی و مديوانی نماینده حزب کمونیست شوروی در ایران و تنودر روتشتین اولین سفیر مختار شوروی در ایران، دلیل آشکار ضدیت میرزا با مرام کمونیستی و سیاست‌های استعماری شوروی است. او در نامه‌هایی که به کوچک‌پور می‌نویسد، دستور می‌دهد به هیچ‌وجه افراد وی حق ندارند با بلشویک‌ها رفت و آمد داشته باشند. در نامه دیگر، علت فرستادن فردی به نام درویش خان به فومن را جلوگیری از رابطه وی با بلشویک‌ها و لغزش عقیدتی وی اعلام می‌کند.^۱

چهارم: شهید میرزا کوچک جنگلی در زمانی پی به ماهیت الحادی مرام کمونیستی و مطامع استعماری شوروی در ایران برد که هنوز نه تنها دنیا بلکه حتی بعضی از شبه‌روشنفکرهای ایرانی که از نزدیک، نفوذ افکار کمونیستی را در ایران حس می‌کردند نیز نه درکی از کمونیسم داشتند و نه درکی از بازگشت استعمار روس به ایران در پوشش شعار عدالت خواهی، مبارزه با فقر و دفاع از مظلومان. ملک‌الشعراى بهار که وی و یارانش، شهید میرزا کوچک خان را متهم به تجزیه طلبی و همکاری با کمونیسم می‌کند تا بعد از سقوط رضاخان یعنی تا ۳۰ سال بعد هم نتوانستند ماهیت دروغین کمونیسم و رهبران وی در شوروی را درک کنند. او که استاد دانشگاه بود و بر کرسی‌های مجلس ملی تکیه داشت و مناسبات جهانی را می‌شناخت! و مثل شهید میرزا کوچک خان و یارانش، تمام عمر و جوانی خود را در راه استقلال، آزادی، تمامیت ارضی و مبارزه با دشمنان عنود ایران عزیز هزینه نکرده بود و او که صاحب رسانه و روزنامه و بلندگو بود، با کدام منطق تاریخی و تئوریک و با

۱. برای مطالعه این نامه‌ها ر.ک: صادق کوچک‌پور، نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی اجتماعی گیلان و قزوین، به کوشش سید محمدتقی میرابوالقاسمی، نشر گیلکان، رشت، ۱۳۶۹، ص ۱۸۴-۱۸۹.